

مطهری است. در سال ۱۳۴۶، او در زمره مکتوبی از دانشجویان علمای مذهبی بود که مطهری را برای سخنرانی به دانشگاه شیراز دعوت کردند. این سخنرانی (که عنوانش «اماندنهای غیبی در زندگی بشر» بود و بعدها با همین عنوان چاپ شد) مقدمه آشنایی شخصی، و نزدیک جلالی با استاد را فراهم آورد. این توفیق تا واپسین روز حیات پیرسرت آن شهید ادامه یافت. جلالی از فعالان مذهبی درجه اول فضای دانشجویی بود. کلاسهای قرآن و سخنرانیهایش در دانشگاه شیراز، مرکز تجمع دانشجویان مذهبی و انقلابی بود. در دوران زندان نیز همین روحیه ادامه یافت. پس از اتمام دوره کارشناسی ارشد مهندسی مکانیک، به تحصیل فلسفه اسلامی نزد استاد همت گساخت و پنتوشویق او، برای آموختن فلسفه غرب، دانشجوی گروه فلسفه دانشگاه تهران شد و کارشناسی ارشد فلسفه‌اش را از این دانشگاه گرفت. در دوره دکتری در دانشگاه آکسفورد، فلسفه سیاسی کار کرد، و در این دانشگاه به تدریس پرداخت. بعد از پیروزی انقلاب مطهری، جلالی را خدمت امام معرفی کرد و نیز او را برای عضویت در شورای انقلاب نامزد کرد که با رأی دیگر یاران امام، که هسته اصلی شورا را تشکیل می دادند، و موافقت امام به عضویت آن شورا در آمد. صبح روز ۲۳ بهمن ۵۷، مطهری، جلالی را برای مدیریت رادیو معرفی کرد. پس از مدت کوتاهی معاونت برنامه‌های صدا و سیما بر عهده او نهاده شد. جلالی عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی و دانشگاه آکسفورد است. وی، هم‌اکنون، در سمت سفیر و نماینده دائم جمهوری اسلامی ایران در سازمان امنیت و همکاری فرهنگی ملل متحد (یونسکو) خدمت می کند.

اذعان به نیازها و مطالبات مردمی معرفت دینی، این، خود یکی از نیازهای عمیقی بود که مطهری به پاسخ آن همت گماشت. اذعان به اینکه نسل نو در حوزه معرفت دینی نولاً نیاز بافتار درونی دارد و غالباً این نیاز حق اوست و او زانمی یابند و نمی توان به دلیل طلب مین حق ملامت کرد. مطهری در شمار مبدع شخصیتها و متفکران دینی زمان خود بود که به این نیاز رسمیت داد و حرمت نهاد نه تنها بر آن سرپوش نگذاشت، که خود آنرا فریاد زد. اعلام این عطش و نیاز را از جانب نسل جوان اقتاع نشده، تصویق کرد و وظیفه خود را به عنوان یک عالم دین، تلاش برای سیراب کردن عطش اقتاع می دانسته نه بجمع نیاز و کتمان خالی عمری مسلمی کرد و از کرسی تعلیم آموخت که ورود در میسلمان سؤال و بیرون ریختن کتبخانه‌های درون و هیور از مسیر تشکیکهای

## خاطرات و نظرات احمد جلالی درباره شهید مطهری

من کتب فضایی بسیار خوبی است که شرایط جامعه با این زمین بسیار متفاوت بود و بطوری از راههایی که هیاکنون هموار و فراخ می نماید، سنگلاخ و تنگ بود.

در دین و مسؤلیت چنان کرد که همان مطهری که در سالهای دهه ۳۰ پاورقیهای عمیق و ماندگار اصول فلسفه را نوشته بود، بنوشتن مقاله در مجله «زن روزه» که در آن روزگار نام خوش در میان اهل دین نداشت، آغاز کرد و از این باب، تیرهای ملامت بسیار بهجان خرید که «آقا، شما را با آن شأن و سابقه با «زن روزه» چه کار؟»

روزی بهر دل می گفت که دیدم این مجله به درون خانه‌های مردم مسلمان راه یافته و آشنای دختران جوانی که هیچ پناه فکری ندارند شده است و ما راهی به درون آن خانه‌ها نداریم. فکر کردم که در لابه لای صفحات همین مجله، باب آشنایی را باز کنم و غربت فرزندان مسلم را از معرفت معنوی کاهش دهم. همان کسی که «عجل الی الله» می نوشت تا به عنوان یک مکتبم و روزی صفت حسن و قبح در شرح را به فضایی «حسن و قبح» در عقل نشان دهد و صدای خیر و عدل عالم را در عمر که ظهور شرور و مظالم ترجمه کند، وقتی صدای وظیفه در میان می آمد بنوشتن تقدیرم «مجله» در روزنامه اطلاعات آن روزگار هم اقدام می کرد تا طنز و ریشخندی را از ساحت احکام دین طرد کند. همان کسی که شبهای آن سینار را با تبرز کامل درس می گفت و تاریخ تحول مفاهیم و مقالات و موضوعات فلسفه اسلامی از شفا تا استقرار به پیشوایی و آسانی به نقد و تحلیل می کشید که در باب اخلاق جنسی هم می نوشت. هم از تحریفهای تاریخ علوی بر منابر سخن می گفت و هم در دانشکده الهیات برای جلوگیری از تحریف مواضع فکری و شخصیتی حفظ سخنرانی ترتیب می داد. همان چنانسی که حاصل آن بعداً «دانشگاه» رژه شد.

او که کلاس درس فلسفه‌اش، در منزل بهیانه شرح منظومه استخوان فلسفه دانشگاه را به تلمذ می کشید و مطالبات کلاسی میان بعضی از موضوعات و مفاهیم فلسفه غرب و فلسفه اسلامی را در میان می نهاد، در عین حال، بنوشتن مجموعه‌های ساده در معرفی شاخه‌های علوم اسلامی برای مبتدیان انجام می کرد تا ضمن نسل جوان را آشناتر و به تاریخ معرفت دینی و عقلی تبیین خود آشنا کند تا از این رهگذار آشن را بهریشه‌های فکری این تمدن توجه دهد و از خود فراموشی‌شان بکاهد. همان کسی که در دانشگاه منتفی آشنایی با قرآن را به دانشجویان هدیه می کرده عصر هر چهارشنبه بسیاری از لوقات، با اتوبوس عازم قم می شد تا در مدرسه رضویه برای طلاب جوان امضا بگوید و بعد، در سطح دیگری برای جمع دیگری از طلاب، فلسفه تطبیقی درس بدهد.

وقتی پس از بازگشت از سفر عراق و دیدار امام، به دیدارشان رفتم فرمودند: «حاج آقا (امام)

عقلانی برای رسیدن و یا استقرار در پورهای روحانی، ضلالت نیست که بین عبادت و مقدمه هدایت است. در روزگار خود سیاست کیکولر سر به زیر برف کردن، واقعیات و خلأهای فکری پسرانمون را ندیدم، در عالم اعتقاد و اندیشه خوش خصلی کردن و دین را سپر ناتوانیها در موجهه بانقد و نظر ساختن، در افتاد.

این بود که گشودن باب نقد و نظر، هم در اندیشه و هم در رفتار دینی، را از زوایای مختلف و در مقابل مخاطبان مختلفه آغاز کرد. «داستان راستان» می نوشت تا دانسته‌ها و پورهای سطوح عمومی رفتاری و اخلاقی جامعه اسلامی را اصلاح کند و ملاکهای این اصلاح را به زندگی عملی مصومین (ع) پیوند دهد. «نظام حقوق زن در اسلام» و «مساله حجاب» می نوشت تا نشان دهد که فرهنگ شایع اجتماعی تزلزل زنان و مسایل مربوط به آنان را نباید مسلوب و مسلوب روح تسلیه دین فکاشته تا هم حدود شرع را روشن کند و هم نشان بدهد که تنها حرام خدا را حلال کردن بدعت نیست که حلال خدا را هم حلال کردن بدعت است. تا نشان دهد که حدود محدودیتها و ممنوعیهای شرعی را از پیش خود و به پایه سنتهای غلط اجتماعی کش دین و امتداد بخشیدن، محکم کاری در کار دین نیست که بی حرمت کردن و از منتهای کردن حدود واقعی شرع است. در اوایل سالهای دهه ۳۰ هجری در کتبخانه شخصی شان در خلعتشان بودم. درباره نامه اعتراضی امیزی که یکی از علمای شهرستانها (که در اینجا اسم نمی برم) برای ایشان فرستاده بود صحبت می کردند می گفتند: «آقای ...» به من نوشته است که سند همه روایات و داستانی را که از ائمه علیهم السلام در باب حقوق و رفتار دینی زنان نوشته‌ای، بررسی کرده‌ام همگی درست و مستند است ولی هر چیز درستی را نباید گفت آنچه شما در کتاب خود در باب زندگی اجتماعی و فعالیت بیرون از منزل حضرت زهرا (ع) نوشته‌اید درست و مستند است ولی گفتن آن صلاح نیست. چون بدون اینکه ما این چیزها را بگویم زنان، پای شان به بیرون از خانه و کوچه و خیابان و اجتماع باز شده است، وای که این مستندات را هم به نقل از زندگی مصومین (ع) به دستشان بدهیم. ایشان، بعد اضافه کردند که اتفاقاً آشنیه آقایان در همین جاست. اگر ما بر این محکم کاری بیاییم آنچه را شرع، از باب و تمیاع دانسته منع کنیم اگر بیاییم و به نیت حفظ حدود دینی رفتار زنان، آنان را به رعایت قوانین حدودی دعوت کنیم که نه در دین موجودند و نه در عقل آن وقت است که حفظ حدود واقعی شرع را هم به مخاطره انداخته ایم. این بدعتها را به غلط محکم کاری نسام می نویسم اتفاقاً کار از این محکم کاریها بسیار غیب می کند. حرام کردن حلالهاست که بایسته راستند حلال کردن حرامها می کند.

از یاد نباید برد که فضایی آنچه عرض

در نجف به من گفتند که درس فلسفه را در قم جدی کنید. من هم تصمیم گرفتمم بطور مرتب به علم بروم. مدرسه رضویه را برای تدریس انتخاب کردند. یک روز که ایشان را از قم به تهران باز می‌گرفتند، خدمت‌شان عرض کردم که «آقا! محل تدریس شما در مدرسه رضویه سرد و تاریک و دیوارهایش نمناک است. نمی‌شد جای بهتر و نورتری برای درس انتخاب کنید؟» گفتند: «چرا می‌شد ولی من در این مرحله ترجیح دادم درس را در محل خورشر و پرت‌تری بگذارم و بی‌سروصداتر عمل کنم. در قم هنوز موافقی بر سر راه هست. نمی‌خواهم عده‌ای فکر کنند که آمدنم اینجا بساطی یهن کم و بعد مانع ایجاد شود.» سوای، یکجانبه نبود هم در قم مشکلات سستی وجود داشت و هم در دانشگاه در میان مذهبها جو انقضات و چپ‌زدگی می‌داد می‌کرد. به یاد دارم عده‌ای از دانشجوهای مسلمان که با گرفتار نقاط و سطحی‌نگری در ارزیابی معارف دینی بودند و یا پیش از آنکه ذریه اسلامی کردن اندیشه و حرکت خود یافتند در بی‌هم‌رنگ شدن با جو داغ چپ‌زده و انقطاع زده بودند. می‌خواستند جلسات او را در باب آشنایی با قرآن بر هم بزنند.

روزی عده‌ای از آنان در بحث با من گفتند: چرا مظهری در روزگاری که باید از انقلاب مسلحانه حرف زد کتاب در نظام حقوق زن می‌نویسد و از وجه مشروع رابطه زن و مرد سخن می‌گوید؟ همین جو بیمار بود که او را وامی‌داشت در اطراف تهران، در این مسجد و آن مرکز، دعوت سخن‌رانی‌های دورانی را بپذیرد و به بسیاری با انجمن‌هایی که این‌بار در پیشش انقلابی‌گری بی‌خردانه و یا مناقشه‌بیمندان می‌آمد برخورد ده شب در مسجد بزرگها و ترکها در بازار، ده شب در مسجد ابوالمفضل در متلر خان، ده شب در مسجد تقاطع بهودی و انقلاب، ده شب در کانون توحید (که در میانه کار تعطیل شد) و دهها جای دیگر.